عبارات فقها در تعبیر شرطیت عقل و عدم سفه

به عبارت دیگر، آیا وقتی می‌گوییم که قصد، شرط است، مقصود ما به‌صورت قید تعریف بیع و موضوع بیع، به نحو قید جامع افراد است؟ یعنی عنایت شارع به جامعیت این قید قصد است و می‌خواهد بگوید در این تعریف من نظر به جامعیت آن دارم و می‌گویم جایی که قصد هست جامع است؟ ای نه، وقتی قصد می‌گوید، نظر به مانعیت اغیار دارد و می‌خواهد یک چیزهایی را بیرون کند و نمی‌خواهد افراد را نشان بدهد؟ خیلی تفاوت می‌کنند؛ وقتی می‌گوییم قصد، شرط است یعنی من می‌خواهم افراد واقعی را نشان بدهم؛ نظر من به این است که می‌خواهم افراد واقعی را نشان بدهم. اما گاهی وقتی می‌گوییم قصد، شرط است، می‌خواهم افرادی را که داخل نیستند، خارج کنم و نظر من اخراج اغیار است. یعنی نظر من در این قید، به مانعیت اغیار است. خیلی تفاوت می‌کند. شاهد این مورد دوم، کتب فقهی هستند. همین کتب فقهی که این قیود را می‌فرمایند - چه شروح و چه متون - فوری می‌گویند «فلا یصح العقد من المجنون/ فلا یصح من الصبی/ فلا یصح من غیر قاصد کالمکره». پس معلوم می‌شود که اگر قصدی را گفتیم، مقصود اصلی ما این است که عقدهای آنها باطل است. یعنی چنین برای آنها مانعیت دارد. اگر قصد می‌گویند، یعنی اکراه مانعیت دارد. اصل صحبت سر آنها است. مقصود، آن مانعها برای صحت هستند. و الاّ ما به چنین چکار داریم؟ ما یک عقدی می‌خواهیم که یک امور وجودی را داشته باشد. اگر شما یک جایی مداقه می‌کنید، می‌خواهید عقد، سفهی نباشد، نه اینکه عقلائی مجتمع علیه باشد؛ چقدر فرق می‌کند! یک وقتی است که شما می‌گویید شارع، عقل سفهی را قبول ندارد. یک وقتی هم می‌گویید این حرف را نزن؛ شارع، عقد عقلائی مجمع علیه عند جمیع العقلاء در طول تاریخ را ق؛ول دارد. خیلی فرق کرد. اگر شما می‌گویید عقد عقلائی لازم است، باید عقلائی بودن آن را نزد جمیع عقلاء احراز کنید و این، خیلی ضیق می‌شود. اما اگر می‌گویید مقصود شارع این است که سفهی نباشد، خب هر کجا سفهی بود، واضح است و وقتی سفهی نبود، کافی است به ادله عامه شرعیه استناد کنید تا بگویید عقد عقلائی است.

شاگرد۱: اگر مقصود حضرتعالی بخواهد کامل شود، شاید یک مقدمه دیگری هم بخواهد. اگر احراز کردیم که مقصود شارع، بحث مانعها است، اما اینکه با لسان شرطیت آمده، شاید بخواهد بگوید آن قاعده‌ای که در مانعها داشتید، در اینجا نیست و اینجا باید احراز عدم مانع کنید، لذا به لسان شرط آورده است.

استاد: اگر مانعها را آوردیم و باید آنها احراز بشوند، احراز با اصل است یا احراز با قطع است؟ اگر باید احراز بشود ولو با اصل، خب اصل عدم مانع با اصل احراز شرط فرق دارد.

شاگرد۱: مقصودم این است که باید این قدم طی بشود. خب چرا شارع با لسان شرط بیان کرده است؟

استاد: به‌خاطر بیان اقصر. من مثال ملکیت را عرض کردم. شما می‌توانید بگویید «اذا بعتَ فحل لک التصرف، حلّ لک اکله، حلّ لک بیعه و ...». ده حکم بیاورید. اما می‌گویید «اذا بعت فصرت مالک الثمن» و «اذا اشتریته صرت مالک العین». ملک یعنی چه؟ یعنی یک بیان مختصر برای همه

آن‌ها و یک حکم وضعی عقلائی برای همه آن‌ها است. در این‌جا هم می‌گوییم قصد در موضوع، شرط است، قصد یعنی چه؟ یعنی مجنون نباشد، مکره نباشد و ... . منظور ما این است. وقتی یک عنوان می‌آوریم که سهولت در تقنین و تعبیر دارد، خب این‌جا اصل عدم مانع، چه مانعی دارد که برای احراز این عدم مانع، کافی باشد؟!

۲درگاش: آن وقت سفهی بودنش یک نحو ابهام در بیان هم بود. وقتی قصد و بلوغ را می‌گویند، این‌ها نزد عرف عام یک خط‌کشی واضح‌تری دارد تا این‌که بگویند سفهی نباشد.

استاد: ببینید من الآن نمی‌خواهم این را سر برسانم. فقط دارم یک فضای فکر باز می‌کنم تا مراجع به این هوش مصنوعی که الآن مطرح است، از ابتدا به ساکن واضح باشد که آیا معامله آن باطل است یا نه؟ اگر مقصود شارع از بلوغ، عقلانیت اقدام باشد؛ غیر بالغ در عقل کامل نیست. و اذا در خیلی از مواردی‌که بلوغ گفته می‌شود –این‌ها مهم است و باید اگر مقاله نوشته شود، دقت شود- همان جا فقها در مورد مراهق بحث می‌کنند؛ در عشرة سنین بحث می‌کنند. در فقه زیاد است. تناسب حکم و موضوع، می‌گوید آن‌جا بلوغ به‌معنای کامل عقل نه، اما کمترش را هم مطرح می‌کنیم. پس معلوم می‌شود که‌عقلی، مانع بود، نه این‌که بلوغی که مثلاً با پانزده سالگی می‌آید، وجود شرط باشد. این‌ها شواهد این است که نظر به دفع آن موانع است.

بازبینی #2
ایجاد شده 26 توا 2025 15:43:37 توسط ... .
به روزرسانی شده 2 اکتبر 2025 13:12:12 توسط ... .